

الباب الخامس من الواحد التاسع والله على كل نفس تسعة...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الخامس من الواحد التاسع والله على كل نفس تسعة عشر يوما يخدم النقطة في رجعتها و يعمل باذنها اذا ياذن و الا حل على صاحبه و كان الله ذا فضل عظيما.

ملخص این باب آنکه آنچه لفظ شیئت بر او اطلاق میشود من الله هست بمشیت ولی آنچه که مظهر مشیت در هر هیکلی قرار داده از آیات خود نوزده آیه است که فوق آن مکرر او است و احصا نتوان نمود از این جهت امر شده در ظهور او که هر یومی از قبل آیتی که در نفس او است بین یدی الله باشد بامر او که ثمره اصل دین او عند الله ظاهر شود تا آنکه رسد بفرع آن یوم اول از برای نقطه و ایام حی از برای حروف حی و از اول یوم قیامت تا آخر آن این حکم بر کل مؤمنین بیان هست از اعلی و ادنی و از ایشان مرتفع نمیگردد الا آنکه اذن بر ارتفاع دهد که آنوقت مرتفع میگردد

ولی منتهای آنچه ما میکنیم در امکان است در یوم هر آیه نموده که مثلا امروز بالنسبه بیک حرفی از حروف فرقان چگونه هستی در محل تربت آن همان قسم باشی از قبل آن از برای نقطه حقیقت امروز بین چقدر در حرم امیر المؤمنین - علیه السلام - زیارت میکنند ولی خود امیر المؤمنین - علیه السلام - در ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - چگونه بود بالنسبه بآن حضرت آنچه دارا است از او است از عز و علو حال بین تو چگونه میتوانی در نزد چنین محضر قدسی حاضر شوی و حال آنکه حروف واحدی که می بینی امروز از اعلی و ادنای خلق در حول تربت آنها طائفند و اموال خود را صرف مینمایند بر اینکه نسبت تربت ایشان بر ایشان



ORIGINAL



AUDIO

خوانده شود و حال آنکه کل این عظمتها در ایشان بواسطه امری است که از مبدأ بوده که قول رسول الله - صلی الله علیه و اله - باشد

حال بین که تواند در آن محضر حاضر شد و حال آنکه اگر کل وجود یک نفس بود و آن نفس از اول بلا اول تا یوم ظهور آن ساجد بود از برای آن الی یوم ظهور آن و یوم ظهور آن اگر نظر باستحقاق او میکرد هر آینه باذن برفع رأس آن نمیداد شمس حقیقت چنان کینونیتی است که عظمت کل شیئی نزد آن اصغر از ذره است و با وجود این کلمات او را نظر کن بین خلق خود را چگونه تربیت میکند لعل کل منقطع شوند بسوی خالق او و خالق کلشیء و رازق او و رازق کلشیء و ممیت آن و ممیت کل شیئی و محیی آن و محیی کلشیء

اگر علم باطن باطن را درک کنی و بآن عمل کنی از روی یقین توانی لایق حضور منور نور گشت بفضل او نه باستحقاق خود و الا اگر نزد او حاضر شوی و در مقام لا اشرك بالله شیئا نباشی نتوانی برضای واقع او یک خطور نمود چگونه و عمل و حال آنکه کل خلق بشئونی که خود ما بین خود عمل میکنند آن روز عمل کنند هر آینه محبوب ایشان از ایشان راضی خواهد بود چنانچه می بینی الوف الوف صرف میکنند در راه بیتی که نسبت بخود داده ولی یوم ظهور او که بهر قول او مثل آن خلق میشود بیت اگر نفسی متصاعد گردد بسوی او ظاهر است فلتتقن الله ثم فی اعمالکم تخلصون که اگر نزد او حاضر شوی بغیر استحقاق او هر آینه محتجب خواهی بود از امر او

و اگر عز عرفان او را خواهی لایق نبوده که در بساط عز او داخل شوی بین تو را که بر کنگره عرش میزنند صفیر بلکه از این هم اعظم تر بدان بلکه قول او عرش او عرش را میکند و او متعالی است که موصوف شود باین وصف و منعت گردد باین ذکر در حینی که دون موقف عز بینی که از آن بظاهر ادنی مشاهده نکنی مثل آنکه در حرف آخر شنیدی از قبل ظهور قبل او در نقطه بیان در حق حرفی که محل ظهور آن شده نازل شده سبحان من هو الاعلی و لیس فوقه کفوه و سبحان من هو الادنی و لیس دونه مثله چگونه لایق که در محضر قدس او این نوع ظهورات ذکر شود

اینها در سبیل معارف و جواهر توحید است که ذکر میشود ولی در سبیل حدود ظاهریه آنچه دأب آن ظهور است باعلی ما یمکن در امکان خود عمل کن که او قبول خواهد فرمود اگر از حدود ظاهر تجاوز نکنی ولی اگر بغیر از نظر توحید بر او نظر کنی حکم حیوانیت در حق تو خواهد کرد و اگر لم و بم العیاذ بالله گفتی مثل آن است که در حق خود او گفته زیرا که شبهی از برای اون نیست که ضرب المثل شود اگر گویم نقطه بیان ظهور او اظهر است و اگر گویم ظهور بعد او در نفس او همان ظهور ابطن است مرا چه قدر که توان ذکر نمود او را و اعظم علو و امنع سمو اذن ذکر خود او است که خلق را داده و الا تقدیس کرده میشود از هر

ذکری و تنزیه کرده از هر ثنائی و آن با این علو عظمت و ارتفاع و سمو جلالت و امتناع عند الله بوده و هست
فتعالی الله عما یصف الواصفون علوا عظیما.

